

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۴ آذر ۱۳۹۲

### آیه مورد بحث

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا (۱) وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا (۲) وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا (۳) وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۴) وَالسَّمَاءِ  
وَمَا بَنَاهَا (۵) وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّاهَا (۶) وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸)  
قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹)

### علت تغییر چهره‌ی برزخی و قیامتی انسان

یکی از کارهایی که نفس اماره‌ی بالسوء می‌تواند انجام دهد، تغییر صورت برزخی و قیامتی صاحب خود، به صورت متناسب با صفاتی است که در او به صورت ملکه درآمده است. همان‌گونه که از نام این نفس مشخص می‌شود، پیشنهادات و خواسته‌های آن همه از نوع سوء و بد است. چهره‌ی این صفات بد، در این دنیا با چشم سر دیده نمی‌شود. انسانی که گرفتار نفس اماره است، برای کارهای نادرستی که مرتکب می‌شود، چهره‌ی برزخی قائل نیست. این شخص تصور می‌کند که اعمالی مانند دروغ گفتن و غیبت کردن، همان‌طور که وجودی قابل لمس ندارد، وجودی قابل ادراک هم ندارد. این تصویری اشتباه است، زیرا چهره‌ی برزخی چنین اعمالی از سنخ اموری مادی نیست، که قابل لمس باشد. برای انسانی که صاحب ادراک است، کیفیت این چهره قابل انکار نیست. خدای متعال می‌فرماید که غیبت کردن، مانند این است که فرد گوشت مردار انسان دیگر را، مثل غذا، می‌خورد. اگر حق تعالی چنین نمی‌فرمود، برای ما هم این کیفیت و چهره، قابل تصور نبود. اگر فرد هنگام ارتکاب این عمل زشت، از چهره‌ی برزخی و واقعی کار خود غفلت نداشته باشد، به هیچ‌وجه به خود اجازه نمی‌دهد که مرتکب آن شود. غالباً فرد هنگام ارتکاب چنین اعمال خلافی، در غفلت به سر می‌برد و در این شرایط چشم باطن او، مانند انسان نابینا، واقعیت را نمی‌بیند.

### تقسیم انسان‌ها به سه گروه، براساس دید باطنی آن‌ها

سه حالت برای انسان در دنیا، قابل تصور است. حالت اول این‌که چشم انسانی او از ابتدا باز باشد و چهره‌ی خوب یا بد کارها را ببیند؛ سپس بر اساس دید قلبی خود، تصمیمات مقتضی را بگیرد. چنین انسانی، پس از رشد، با سایر انسان‌ها کاملاً متفاوت است. نوع دوم انسانی است که در اثر کثرت ارتکاب خلاف، چشم باطن او کور شده و چهره‌ی باطنی اعمال را به هیچ‌وجه نمی‌بیند. این شخص به فرمایش خدای متعال در آیه‌ی کریمه که عمل غیبت را برای غیبت کننده ممثل می‌کند، توجهی ندارد. حق تعالی می‌فرماید: "أَيُّجِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا"، آیا یکی از شما دوست دارد که جیفه و مردار یکی از دوستان خود را بخورد؟ ممکن است انسانی که جان خود را دوست می‌دارد، در اثر فشار گرسنگی، سگ مرده را هم بخورد. اما در این‌جا، بحث اضطرار نیست. فرد در حال اختیار است و می‌تواند تسبیح بگوید، یا حرف خوب بزند، یا اصلاً صحبت نکند و بخوابد، اما این فرد بیدار می‌نشیند و شروع به

غیبت کردن می‌کند. سوال این‌جا است که آیا ممکن است انسان، در حالی که غذاهای حلال و خوشمزه برای رفع گرسنگی در اختیار او است، خوردن گوشت بدن دوست مرده‌ی خود را برگزیند؟ هرگز این کار را نمی‌کند. استفهام در آیه‌ی کریمه: "أَيُّجِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ"، در ادبیات، استفهام انکاری نامیده می‌شود. یعنی خدای متعال منکر است که چنین وضعیتی برای یک انسان سالم و عاقل به‌وجود آید. هنگامی که خدای متعال چیزی را انکار کرد، یعنی محال است که واقع شود. این قسم دوم، نفوسی هستند که در این دنیا زندگی حیوانی دارند.

قسم سوم کسانی هستند که گاهی مشابه حالت اول و گاهی مشابه حالت دوم رفتار می‌کنند. هنوز در نفس این گروه ملکات و صفات حمیده و پسندیده به وجود نیامده است. چون صفات خوب در وجود آن‌ها به صورت ملکه در نیامده است و صفات بد هم گاهی در آن‌ها پیدا می‌شود، بعضی از اوقات مرتکب خلاف هم می‌شوند. یعنی مثل مرحوم آقاشیخ عباس قمی، محدث، رضوان الله تعالی علیه نشده‌اند و حالات مختلفی دارند. به عنوان مثال، فرد در یک جلسه، به موعظه‌ای گوش می‌دهد و تا حدودی به محتوای آن موعظه راه پیدا می‌کند و به صورت موقت تحت تأثیر این موعظه قرار می‌گیرد و مسلط بر نفس اماره‌ی بالسوء خود می‌شود، اما این وضعیت تداوم ندارد.

### کلام حق تعالی، خالی از مبالغه

توجه به این نکته ضروری است که در فرمایشات خدای متعال مبالغه راه ندارد. هنگامی که حق تعالی چهره‌ی برزخی غیبت را نشان می‌دهد، این بیان خالی از مبالغه است. مبالغه یعنی دروغ ادبی، که شعرا بسیار آن‌را به کار می‌گیرند. در مورد شعر گفته شده است که "احسنها اکذبهها"، یعنی هر چه دروغ‌هایی که شعرا می‌گویند بزرگ‌تر باشد، جذابیت شعر آن‌ها بیشتر است. البته جذابیت این اشعار برای عوام از مردم است. آن‌هایی که اهل علم واقعی هستند و قوه‌ی مدرکه‌ی آن‌ها فعال است، چهره‌ی واقعی افعال و اشیاء را می‌بینند. این افراد مجذوب اشعار شعری که در شعر خود دروغ‌های بزرگ می‌گویند، نمی‌شوند.

از جهت فقهی چنین دروغ گفتنی حرام نیست، چون شنونده می‌داند که مضامینی که این شعرا تنظیم کرده و ظاهر آن‌را آرایش کرده‌اند، دروغ است و در این حجم واقعیت ندارد؛ در عین حال، از شنیدن این اشعار لذت می‌برد. اما از بُعد اخلاقی، شنیدن یا مطالعه‌ی چنین اشعاری و اجازه‌ی ورود آن‌ها به قوه‌ی خیال، از دو کانال چشم و گوش، اثر بد دارد.

البته لازم به ذکر است که گاهی از اوقات در اشعار مربوط به مدح ائمه‌ی طاهریین صلوات الله علیهم اجمعین و اولیاء خدا، تعبیراتی وجود دارد، که به نظر مبالغه‌آمیز می‌آید، اما در واقع جهل ما به آن مقام واقعی ائمه‌ی طاهریین صلوات الله علیهم اجمعین و عظمت و آبروی آن‌ها نزد حق تعالی، باعث شده است که ما تصور کنیم، در این تعبیرات مبالغه کرده‌اند. هر چه فکر و خیال ما و سائر شعرای درجه‌ی یک بلندپروازی کند و بخواهد امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را از جهت علم تعریف کند، باز هم کم می‌آورد. چنین تعبیری مبالغه نیست. علت این نکته، عقلی و فلسفی است. اگر ممدوح یعنی شخص مدح شونده، از اولیاء باشد، سعه‌ی وجودی او از مادم یعنی مدح کننده بیشتر است، در نتیجه مادم نمی‌تواند اندازه‌ی واقعی ممدوح را درک کند، چه رسد به این که مبالغه کند.

مقام رسالت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که اراده می‌کند که بندگی خود را به حق تعالی ارائه کند، عرض می‌کند: "ما عرفناک حق معرفتک"، که این خود یک نوع تجلیل و بزرگ شمردن است. ما نتوانستیم به آن مقداری که تو خدای متعال بزرگ هستی، آن حجم را درک کنیم و تعریف نماییم. حضرت وقتی که می‌خواهد

عبادات خود را در ساحت مقدس حق تعالی کوچک بشمرد، به خدای متعال عرض می‌کند: "ما عبدناک حق عبادتک"، آن پرستشی که مناسب با مقام تو مولی الموالی و شایسته‌ی مقام ربوبیت تو است، ما نتوانستیم به‌جا آوریم. این مطالب راست است و مبالغه نیست. بلکه از نظر دقت علمی در علم توحید، مثل گفتن دو دو تا چهار تا در علم ریاضی است.

### لزوم جلوگیری از عادت کردن نفس، به ارتکاب عمل ناپسند

نباید به نفس اماره‌ی بالسوء اجازه داد که به انجام کار زشت عادت کند، در غیر این صورت مانند فرد معتادی می‌شود که نمی‌تواند ترک اعتیاد کند. پدر و مادر باید در رفتار فرزند خردسال خود دقت کنند و این نکته را درک کنند، که این رفتار در بزرگسالی به چه نتایجی منجر خواهد شد. به عنوان مثال کودک بشقاب غذای کودک دیگر را با زور از او می‌گیرد. در این‌جا والدین نباید بی‌تفاوت برخورد کنند، بلکه لازم است با روش مناسب او را از این کار نهی کنند. ممکن است که او در این سن کودکی علت این برخورد را نفهمد، اما ادامه‌ی این نهی از منکر، باعث می‌شود که وقتی طفل به مرحله‌ی فهم رسید، آن‌چه که قبلاً به او گفته شده است، را درک کند.

حضرت مجتبی صلوات الله علیه وقتی که با گروهی از یاران خود در حال عبور از کوچه‌ای بودند، با پیرمردی شامی روبه‌رو شدند. او که اهل مدینه نبود، با دیدن حضرت و شناختن ایشان، شروع به ناسزا گفتن کرد. تعبیر آقاشیخ عباس قمی رضوان الله تعالی علیه این است که آن قدر ناسزا گفت که دیگر چیزی برای گفتن نداشت. گرچه اطرافیان حضرت قادر بودند که به راحتی او را ساکت کنند، چون مؤدب به آداب الهی بودند و حضرت را ولی الله می‌دانستند، بدون اجازه‌ی آن بزرگوار حرکتی انجام نمی‌دادند.

همه ساکت ایستادند تا حجت خدا صلوات الله علیه تکلیفشان را مشخص کند. حضرت با داشتن قدرت، معامله‌ی به مثل هم نکردند، بلکه فرمودند: گمان می‌کنم شما اهل این شهر نیستید و غریبی هستید که تازه وارد این شهر شده‌اید. اگر مکان مناسبی می‌خواهید ما در اختیارتان می‌گذاریم. اگر آذوقه‌ی مناسبی بخواهید ما در اختیارتان می‌گذاریم و مشکلات شما را حل می‌کنیم. آن پیرمرد گوش کرد و بی‌انصاف هم نبود. او از برخورد خود شرم‌منده شد و در مقابل حضرت اظهار تواضع کرد.

### صفات رذیله و چهره‌ی حیوانی آن‌ها

بی‌انصافی صفت رذیله‌ای است که در بعضی از افراد ریشه می‌کند و ملکه می‌شود. هر کدام از حیوانات مودعی، مانند سگ، گرگ، خوک، پلنگ و ببر که خدای متعال خلق کرده است، مظهر یکی از صفات رذیله هستند. گرگ مظهر بی‌انصافی است. این حیوان هنگامی که در حال گرسنگی به گله گوسفند حمله می‌کند، هرچند تکه گوشتی برای رفع گرسنگی او کافی است، اما گوسفندان زیادی را می‌درد. انسانی هم که مظهر بی‌انصافی شود و حالت گرگ پیدا کند، در برزخ و قیامت، چهره‌ی انسانی ندارد و گرگ محشور می‌شود.

هارون الرشید به بهلول گفت اگر تو قیامت را قبول داری، چند درهم به من قرض بده. بهلول گفت قیامت را قبول دارم و می‌دانم قرض دادن هم کار خوبی است، ولی در قیامت تو به چهره‌ی انسان نیستی، که تو را بشناسم و قرض خود را مطالبه کنم. چهره‌ی تو متناسب با صفات رذیله‌ای است که در وجودت، در دنیا ریشه پیدا کرده و ملکه شده است.

انسان اگر بخواهد در برزخ و قیامت، به صورت گروگ یا به صورت خوک بی‌غیرت نباشد، باید قبل از مرگ، امور خود را اصلاح و نفس خود را تزکیه کند. یعنی صفاتی که با انسانیت واقعی تضاد دارد را از خود دور کند. خودخواه هم نباشد و اگر متوجه وجود این صفات در خود شد، از خدای متعال کمک بگیرد و این صفات را از خود بیرون براند. این‌ها ابعاد تزکیه‌ی نفس است.

### رستگاری در گرو تزکیه

خدای متعال فلاح و رستگاری را در گرو تزکیه قرار داده است. شناخت انسان نسبت به خودش، بسیار بهتر از شناخت دیگران نسبت به او است. تزکیه‌ی نفس باید بر اساس معرفت خودم به خودم صورت گیرد، نه بر اساس شناخت مردم نسبت به من. اگر همه‌ی مردم از فردی تعریف کنند، باز هم او است که شناخت صحیحی نسبت به خود دارد و نباید به این ستایش‌ها توجه نماید. لذا باید جستجو کند و عیب‌ها را پیدا کند، نه این‌که اگر حسنی در وجودش هست، آن را زیر ذره‌بین بگذارد و به مردم نشان دهد. اگر فردی این‌گونه رفتار کرد، مشخص می‌شود که هنوز مشرک است و موحد واقعی نشده است.

گوینده‌ها باید بر اساس نیاز شنونده و این‌که چه مطالبی بیدارکننده‌ی او از خواب غفلت است، سخن بگویند، نه این‌که سخنرانی خود را به نحوی تنظیم کنند که مردم لذت ببرند. خدای متعال می‌داند که چنین گوینده‌ای قصد جسارت و اهانت نداشته و از دلسوزی، آیه‌ی کریمه در مورد غیبت را نقل کرده است: "أَيُّجِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا". حق تعالی می‌خواسته است که به بنده‌ی خود بفهماند که واقعیت عمل غیبت چیست، تا این عمل زشت را کنار بگذارد. بدین ترتیب خدای متعال هم راضی می‌شود که این بنده، یک معصیت را کنار گذاشته و یک قدم به سعادت آخرتی و برزخی نزدیک‌تر شده است.

در جنگ صفین، وقتی که قرآن‌ها بالای نی رفت، حضرت امیر صلوات الله علیه می‌دانست که لشگریان، که به ظاهر مرید حضرت بودند، به دستورات ایشان توجه نمی‌کنند. با این وجود برای اتمام حجت، فرمایشات لازم را ایراد فرمود، تا کسانی که خود را از حجت خدا مقدس‌تر می‌دانستند، در قیامت عذری نداشته باشند. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ضرر نکرد. بلکه کسانی که اطاعت نکردند، متضرر شدند.

متأسفانه ما به دستورات مربی‌هایی که خدای متعال برای ما فرستاده است، بی‌توجه بوده‌ایم و هنوز از مراحل ابتدایی عبور نکرده‌ایم، لذا نباید متوقع باشیم که مطالبی از مراحل بالاتر مطرح شود.